



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۶ شهریور ۱۳۹۳

مصادف با: ۲۱ ذی القعدة ۱۴۳۵

جلسه: ۲

موضوع کلی: مباحث الفاظ - مشتق

موضوع جزئی: امر اول: تحریر محل نزاع

سال ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

در جلسه گذشته اجمالاً درباره نزاع در بحث مشتق مطالبی را بیان کردیم؛ گفتیم ابتداءً باید نقطه اصلی نزاع معلوم شود و لذا مقدمه‌ای را بیان کردیم تا دقیقاً مشخص بشود که چه اموری مورد توافق است و نقطه‌ی اختلاف کجاست. در مرحله بعد لازم است که تقریرهای مختلفی که از محل نزاع شده است را بیان کنیم.

امر اول: انظار مختلف درباره محل نزاع

حدود چهار تقریر از محل نزاع در بحث مشتق ایراد شده است که طبق بعضی از این تقریر، نزاع یک نزاع و بحث لغوی است و طبق بعضی از تقریر این مسئله و نزاع یک مسئله عقلی است. وقتی بحث می‌کنیم این مسئله یک مسئله لغوی است یا عقلی، این دو چه فرقی با هم دارند؟

اگر گفتیم نزاع و بحث یک نزاع و بحث لغوی است، دقیقاً به این معناست که اختلاف در موضوع له و معنا و مفهوم لفظ است و سخن در وضع واضح است؛ یعنی اگر می‌گوییم در مسئله مشتق نزاع واقع شده که آیا مشتق فقط به متلبس بالمبدأ فی الحال حقیقتاً اطلاق می‌شود یا بر ما انقضی عنه التلبس نیز اطلاق می‌شود؟ به این معناست که واضح لفظ مشتق را برای معنای اعم وضع کرده یا برای معنای اخص؟ لغوی بودن نزاع به این معناست که طبق یک نظر وضع به یک معنای وسیع تعلق گرفته (بنابر قول اعمی‌ها) مثلاً عنوان کلی «المتلبس بالمبدأ» وضع شده برای یک معنای عام، حال این عنوان اعم از این است که فعلاً و در زمان حال متلبس باشد یا صرف اینکه در گذشته متلبس به مبدأ بوده کافی است ولو الآن هم تلبس نداشته باشد. و اما اگر لفظ مشتق برای معنای مضیق وضع شده باشد (طبق ادعای اخصی‌ها) یعنی بگوئیم برای خصوص ذات متلبس به مبدأ در زمان حال وضع شده، در این صورت دیگر حمل مشتق بر ذاتی که تلبس به مشتق در گذشته داشته و الآن منقضی شده حقیقتاً صحیح نخواهد بود. لذا در این صورت نزاع یک نزاع لغوی می‌شود.

اما اگر نزاع بخواهد یک نزاع عقلی باشد کاری به مسئله وضع و واضح ندارد (در مورد اینکه نزاع یک نزاع و مسئله عقلی است، محقق نائینی بیانی دارند که خواهیم گفت چون ایشان مدعی است مسئله یک مسئله عقلی است و بیان دیگری را هم مرحوم تهرانی دارند که این را هم بیان خواهیم کرد).

نکته‌ای که در جلسه گذشته بیان شد این بود که در همه فروض این مسئله مفروغ عنه است که ما یک زمان تلبس داریم و یک زمان نسبت؛ زمان تلبس می‌تواند گذشته، حال یا آینده باشد، زمان نسبت هم می‌تواند این گونه باشد ولی بحث ما در جایی است که زمان نسبت الآن است. یعنی همان سه حالتی که در جلسه قبل بیان کردیم. به هر حال در مواردی مورد

بحث واقع شده؛ اگر کسی در آینده می‌خواهد متلبس به ضرب شود آیا الآن می‌توان حقیقتاً نسبت ضرب به او داد؟ نمی‌توانیم حقیقتاً نسبت بدهیم بلکه مجازاً می‌توان نسبت داد. در این اختلافی نیست. اما اگر کسی الآن بالفعل متلبس به ضرب است می‌توانیم در همین زمان نسبت ضرب به او بدهیم؟ می‌گویید می‌شود این نسبت را حقیقتاً داد و این مسئله نیز اختلافی نیست. انما الاختلاف نسبت به ذاتی است که در گذشته تلبس به مشتقی (ضرب) پیدا کرده و تلبسش زوال پیدا کرده بحث در این است که آیا می‌شود الآن حقیقتاً به او ضرب را نسبت بدهیم؟ این مسئله از این جهت مهم است که ما بتوانیم مسیر بحث را درست پیش ببریم؛ در جلسه گذشته محدوده اختلاف را معلوم کردیم و در این جلسه تقاریر مختلفی که از محل نزاع شده را بیان می‌کنیم.

۱- نظر مشهور

نظر اول همان نظر مشهور است؛ ما در جلسه گذشته ضمن بیان محل نزاع اشاره‌ای به این تقریر داشتیم و گفتیم مشهور نزاع را یک نزاع لغوی می‌دانند یعنی معتقدند که اختلاف بر سر وضع واضح است اینکه مشتق برای چه چیزی وضع شده؛ عده‌ای معتقدند لفظ مشتق مثل ضارب و عالم وضع شده برای خصوص متلبس بالمبدأ فی الحال که اینها به نام اخصی نامیده می‌شوند. در مقابل عده‌ای معتقدند مشتق مثل ضارب وضع شده برای کلی ما تلبس بالمبدأ ولو در گذشته متلبس بوده و الآن دیگر متلبس نیست لذا دعوا بر سر سعه و ضیق مفهوم و معنای مشتق است.

۲- نظر مرحوم تهرانی

این نظر را مرحوم شیخ هادی تهرانی در کتاب محجة ذکر کرده است؛^۱ ایشان در مقابل مشهور معتقد است که نزاع در مفهوم و معنای مشتق نیست به این معنا که در مسئله مشتق نزاع در این نیست که معنای مشتق و موضوع له مشتق یک معنای وسیع است یا یک معنای ضیق بلکه اعمی و اخصی هر دو در موضوع له مشتق با هم اتحاد دارند و نزاعی از این جهت ندارند، بلکه اختلاف و نزاع در اطلاق و صحت حمل است. به عبارت دیگر نزاع در این است که آیا مشتق از سنخ جوامد است یا از سنخ جوامد نیست.

جوامد، چه خصوصیتی دارند؟ یک خصوصیت جوامد این است که تا مادامی که صورت آن جامد محفوظ است صدق عنوان جامد بر آنها می‌شود مانند آب که تا زمانی که صورت مائیه دارد، صدق عنوان آب بر آن می‌شود اما اگر این صورت مائیه از بین رفت مثلاً تبدیل به بخار شد دیگر صدق عنوان آب بر آن نمی‌شود؛ صدق عنوان در جوامد دائر مدار حفظ صورت آنهاست. حال آیا مشتق هم مثل جامد است یعنی تا زمانی که اتصاف و تلبس به مبدأ اشتقاق دارد فقط می‌شود مشتق را بر او حمل کرد و اگر این اتصاف و تلبس از بین رفت دیگر نمی‌شود مشتق را بر او حمل کرد؟

ایشان ابتداءً می‌فرماید ما دو نوع حمل داریم: یکی حمل مواطات و دیگری حمل اشتقاقی؛

حمل مواطات همان حمل هو هو است؛ وقتی گفته می‌شود «این آن است» نفس یک چیز بر چیز دیگری حمل می‌شود مثلاً گفته می‌شود الجدار جسم این حمل هو هو است چرا که الجدار هو، جسم هو، هو هو؛ اینجا دیگر نیازی به واسطه نیست.

۱. المحجة العلماء كما فی نهاية الدراية، ج ۱، ص ۱۶۴.

اما بعضی از حمل‌ها حمل اشتقاقی است مثلاً وقتی گفته می‌شود الجدار ابیض^۱ این در واقع به واسطه یک ذو این حمل محقق شده و حمل هو هو نیست و در حقیقت این گونه بوده: الجدار ذو بیاض^۲ چرا که نمی‌توان گفت الجدار بیاض^۳ درست نیست گفته شود دیوار سفیدی است و اگر بخواهد حمل صحیح شود باید گفته شود: الجدار ذو بیاض^۴. به این حمل یک حمل اشتقاقی می‌گویند.

در حمل موافات یا هو هو زمانی حمل صحیح است و زمانی می‌توان جسم را بر جدار حمل کرد که جسمیت جدار محفوظ باشد اگر این جسمیت از بین برود دیگر نمی‌توان آن را بر جدار حمل کرد اما در حمل اشتقاقی برای حمل ابیض بر جدار دیگر نیازی نیست که بیاضیت موجود باشد؛ مثلاً در زید^۵ جسم^۶ در صورتی حمل صحیح است که جسمیت زید باقی باشد ولی اگر از بین برود و جسمی باقی نباشد دیگر نمی‌توان جسمیت را بر زید حمل کرد اما در الجدار ابیض^۷ معنایش این است که برای حمل و اطلاق ابیض (مشتق) بر جدار (ذات) دیگر نیازی به بقاء عنوان بیاضیت نیست. بنابراین یک فرقی بین حمل موافات و حمل اشتقاقی وجود دارد.

به نظر مرحوم تهرانی مشتق بر اساس نظر اخصی از قبیل حمل موافات است؛ اخصی ادعا می‌کند مشتق اگر بخواهد بر یک ذاتی حمل شود این یک حمل موافات و هو هو است اما اعمی ادعا می‌کند حمل مشتق بر ذات از قبیل حمل اشتقاقی است. پس نزاع در حمل و اطلاق است و در موضوع له نیست تا یک نزاع لغوی باشد؛ به نظر مرحوم تهرانی نزاع در مسئله مشتق بر سر این است که آیا اگر مشتق بخواهد بر ذات حمل بشود این حمل و اطلاق، حمل موافاتی است (از قبیل الجدار جسم^۸ است که تابع بقاء عنوان جسمیت است) یا از قبیل حمل اشتقاقی است مثل الجدار ابیض که تابع بقاء عنوان ابیض نیست؟ چنانچه بیان شد اخصی ادعایش این است که نمی‌توان مشتق را حمل بر ذاتی کرد که سابقاً متلبس بوده است و الآن از او منقضی شده است (چرا که می‌گوید حمل موافاتی است) اگر زید دیروز ضارب بود و الآن ضارب نیست ما نمی‌توانیم بگوییم زید^۹ ضارب^{۱۰} این حمل حقیقتاً صحیح نیست اما در مقابل اعمی ادعا می‌کند که هیچ اشکالی ندارد و می‌توان ضارب را حمل بر زید کرد چون اصلاً حمل آن یک حمل اشتقاقی است و در حمل اشتقاقی بقاء عنوان لازم نیست.

طبق این تقریر از نزاع دیگر این نزاع را یک نزاع لغوی دانست؛ چرا که اختلاف در معنا و مفهوم مشتق نیست، بر خلاف مشهور که نزاع را لغوی دانسته و آن را در دایره موضوع له و سعه و ضیق مفهوم موضوع له می‌دانستند؛ ایشان می‌فرمایند که مفهوم مشتق و موضوع له آن معلوم است و نزاعی درباره آن وجود ندارد، بلکه نزاع در مورد اطلاق، حمل و تطبیق عنوان مشتق بر ذاتی است که قبلاً متلبس بوده و الآن نیست. و از آنجایی که حمل و اطلاق و تطبیق ربطی به واضع ندارد و کار عقل است، لذا ایشان می‌فرمایند این مسئله یک نزاع و مسئله عقلی است.

بررسی نظر مرحوم تهرانی:

این تقریر مورد اشکال است؛ اشکالاتی به این تقریر وارد شده از جمله:

یک اشکال این است که این سخن بر خلاف اصطلاح اهل فن است و ایشان بین مشتق و مبدأ اشتقاق خلط کرده‌اند چون طبق نظر مرحوم تهرانی حمل ابیض بر جدار و حمل ضارب بر زید حمل اشتقاقی است در حالی که اصطلاحاً این حمل حمل اشتقاقی نیست چون وقتی می‌گوییم زید^{۱۱} ضارب^{۱۲} یعنی زید^{۱۳} هو ضارب^{۱۴} و این مانند الجدار جسم^{۱۵} است و حمل آن یک

حمل موپاتی است و حمل اشتقاقی نیست؛ این حمل مشتق بر ذات به حسب اصطلاح اهل فن از نوع حمل اشتقاقی نیست بلکه از نوع حمل موپاتی است و اگر حمل موپاتی باشد قهراً مطلب و مدعای مرحوم تهرانی صحیح نیست. این اشکال را محقق اصفهانی ایراد کرده است.^۱

البته اینجا بعضی از بزرگان مثل صاحب منتقی الاصول گفته‌اند که اصل این نسبتی که محقق اصفهانی به مرحوم تهرانی داده، صحیح نیست.^۲ در هر صورت به نظر ما اشکال محقق اصفهانی وارد است و اصلاً حمل مشتق بر ذات یک حمل موپاتی است و حمل اشتقاقی نیست.

بحث جلسه آینده: بحث در بیان دو تقریر دیگر یعنی تقریر محقق نائینی و مرحوم آقای بروجردی است که اینها را بیان خواهیم کرد تا ان شاء الله دقیقاً محل نزاع معلوم شود و پس از آن بعضی از مقدماتی که در این بحث لازم است را بیان خواهیم کرد.

«الحمد لله رب العالمین»

۱. نه‌ایة الدراية، ج ۱، ص ۱۶۴.

۲. منتقی الاصول، ج ۱، ص ۳۲۸.